

کمونیسم

واژه کمونیسم در سه تعبیر متفاوت، ولی در ارتباط با یکدیگر، استفاده شده است: یک اصل سیاسی، یک مدل یا رژیم اجتماعی و یک جنبش ایدئولوژیکی که هدف اصلی اش تاسیس چنین جامعه یا رژیمی است. کمونیسم، به عنوان یک اصل سیاسی، از سازمان اشتراکی حیات اجتماعی و، به طور خاص، از مالکیت دسته جمعی یا مشترک ثروت پشتیبانی می کند از این رو، در مانیفست کمونیست، کارل مارکس تئوری کمونیسم را با «الغای مالکیت خصوصی» خلاصه می کند. کمونیسم به عنوان یک مدل یا رژیم اجتماعی دارای دو تفسیر است. اولی مدلی از جامعه آینده که در آثار مارکس و انگلس تعریف شده است. دومین تفسیر از کمونیسم به عنوان یک مدل اجتماعی بر پایه رژیم هایی است که احزاب کمونیست در قرن بیستم در کشورهای همچون روسیه، اروپای شرقی، چین، کوبا، ویتنام و جاهای دیگر، زمانی که قدرت را در دست گرفتند، ایجاد کردند. در این حالت، کمونیسم به معنای «سوسیالیسم واقعاً موجود» است که موافقی به نام کمونیست ارتدوکس خوانده می شود. کمونیسم ارتدوکس شکلی از سوسیالیست دولتی است که، در آن کنترل سیاسی در اختیار یک حزب کمونیستی انحصارطلب و سلسله مراتبی قرار دارد و اقتصاد نیز بر پایه اشتراک سازی دولتی و برنامه ریزی مرکزی سازمان یافته است. کمونیسم به عنوان یک جنبش ایدئولوژیکی در اصل به مارکسیسم پیوسته است: این دو واژه یا به تنوع به جای یکدیگر به کار می روند یا اینکه کمونیست به عنوان مارکسیسم کاربردی مطرح می گردد. با این همه، باید گفت که مارکسیست تئوری و کمونیسم عمل است. به هر حال، در این معنا کمونیسم به مارکسیسم ارتدوکس ارتباط بهتری دارد که گاهی اوقات «ماتریالیسم دیالکتیک» نیز توصیف شده است.

اهمیت

کمونیسم به عنوان اصل مالکیت مشترک به دوران قبل از مارکس بر می گردد و آن را می توان در آثار افلاطون و تامس مور یافت؛ به هر حال، اهمیت مدرن ایدئولوژی تقریباً به طور کامل با تئوری و عمل مارکسیسم عجین شده است. کمونیسم، به عنوان یک جنبش ایدئولوژیکی، یکی از قویترین نیروهای سیاسی قرن بیستم بود؛ به هر حال در طول این دوره، کمونیسم به عنوان بدیل اصلی کاپیتالیسم ظاهر شد. این ایدئولوژی پایه های بازسازی سیاسی و اجتماعی را برای آنچه شرق کمونیست خوانده می شد، فراهم کرد و نیروی مخالف اصلی با غرب کاپیتالیسم را در بسیاری از بخش های جهان تشکیل داد. توانمندی ایدئولوژیکی کمونیسم از تاکید آن بر برابری اجتماعی و خیر مشترک، و نوید این ایدئولوژی برای پایان بخشیدن به آنچه مارکس «استثمار اکثریت توسط اقلیت» می نامید نشأت می گرفت.

منتقدان کمونیسم معمولاً جنبه های غیرجذاب کمونیسم ارتدوکس را برجسته، گاهی اوقات نشان آنها را تا عقاید کلاسیک مارکس ردیابی کرده اند. در این حالت کمونیسم اگر نه تمامیت گرا، ولی دیکتاتوری دیده شده است. چهره سرکوبگر و ظالم کمونیسم از این حقیقت نشأت می گیرد که ترکیبی است از ایده های قدرت سیاسی تمرکز یافته، کنترل دولت مرکزی و ایجاد یک دستگاه قدرتمند با حزبی دولتی که نوعاً یک رهبر فرهمند بر آن تسلط دارد. سقوط کمونیسم در انقلاب های ۱۹۸۹-۱۹۹۱ اروپای شرقی و اصلاحات رادیو رادیکالی که در جایی بود که احزاب کمونیست به قدرت گرایش یافته بود، به شماری از ضعف های ساختاری در کمونیسم ارتدوکس اشاره می کند. مهمترین این موارد عبارتند از ناکارآمدی ذاتی سیستم های برنامه ریزی و ناتوانی دولت های کمونیستی برای رقابت با رفاه اقتصادی در کشورهای کاپیتالیستی.